

Criticizing the Foundations and Principles of Bureaucracy with an Emphasis on the Framework of Islamic Rationality and its Implications in the Governance System

Ehsan Rahimi Khorzooghi*

Saeed Moayed Safari**

Abstract

Bureaucracy is closely related to government in its modern sense. Most of the modern bureaucracies were partially formed as a result of the state-building process. The theory of bureaucracy was proposed by Max Weber with the foundations of modernism and principles such as division of labor, governing rules on relationships, preventing the application of personal tastes, appointment based on merit, etc. But the fact is that bureaucracy has limitations due to its reliance on modernist rationality. Therefore, using the philosophical analytical method, this research investigates and criticizes the principles and foundations of this theory based on the framework of Islamic rationality. Islamic rationality, with a comprehensive look at human existential areas (thoughts, motivations and behaviors) and the corresponding areas of society, shows the contexts, methods and consequences of the emergence and emergence of reason as a divine deposit in human existence. to give The conclusion of this research is that bureaucracy is necessary for human nature and as long as human nature exists independent of revelation teachings, its domination is necessary. Therefore, facing the bureaucracy is not a negative confrontation or setting aside the bureaucracy; Rather, it is achieved through the maturity and excellence of human and society's rationality. This is done in the short term by using the entrepreneurial mechanism of problem solving and in the long term by identifying and employing the most qualified people (in terms of expertise, piety and intelligence).

Keywords: Bureaucracy, rationality, Weber, Islam, government, modernity.

* Public administration, decision-making and public policy orientation, Farabi Campus, Tehran University, Qom, Iran (corresponding author), arahimikh@gmail.com.

** PhD student, General International Law, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran, saeidmsaffari@gmail.com.

نقد و بررسی مبانی و اصول بوروکراسی با تأکید بر چارچوب عقلانیت

اسلامی و دلالت‌های آن در نظام حکمرانی

احسان رحیمی خورزوقی*

سعید مؤید صفاری**

چکیده

بوروکراسی در نسبتی وثیق با دولت در معنای مدرن آن قرار دارد. غالب بوروکراسی‌های مدرن تا حدی در نتیجه فرایند دولت‌سازی شکل گرفتند. نظریه بوروکراسی توسط ماکس وبر با مبانی مدرنیسم و اصولی همچون تقسیم کار، حاکم بودن ضوابط بر روابط، جلوگیری از اعمال سلیقه‌های شخصی، انتصاب براساس شایستگی و... مطرح شد. اما واقعیت آن است که بوروکراسی با توجه به ابتدای آن بر عقلانیت مدرنیستی محدودیت‌هایی به همراه دارد. از این رو، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی فلسفی در پی بررسی و نقد اصول و مبانی این نظریه براساس چارچوب عقلانیت اسلامی است. عقلانیت اسلامی با نگاهی جامع به ساحت‌های وجودی انسان (اندیشه‌ها، انگیزه‌ها و رفتارها) و متناظر با آن ساحت‌های جامعه، زمینه‌ها، چگونگی و پیامدهای ظهور و بروز عقل به عنوان ودیعه الهی در وجود انسان را نشان می‌دهد. جمع‌بندی این پژوهش آن است که بوروکراسی مقتضای طبیعت بشری است و تا هنگامی که طبیعت بشر فارغ از آموزه‌های وحیانی وجود دارد سلطه اش ضروری است. بنابراین، مواجهه با بوروکراسی مقابله سلبی یا کنار نهادن بوروکراسی نیست؛ بلکه فرارفت از آن به واسطه بلوغ و تعالی عقلانیت انسان و جامعه است. این مهم در کوتاه مدت با بهره‌گیری از سازوکار کارآفرینی حل مسئله و در بلندمدت با شناسایی و به کارگماری شایسته‌ترین انسان‌ها (به لحاظ تخصص، تقوا و بهره‌های هوشی) انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی: بوروکراسی، عقلانیت، وبر، اسلام، دولت، مدرنیته.

* مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشکدگان پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
(نویسنده مسئول)
erahimikh@gmail.com

** دانشجوی دکترا، حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران
saeidmsaffari@gmail.com

مقدمه

هراری (۱۳۹۶)، نویسنده کتاب انسان خردمند، معتقد است انسان‌ها در دوران تطور خود چند انقلاب را طی کرده‌اند. انقلاب اول انقلاب شناختی بود. پیش از آن انسان‌ها همانند حیوان‌ها تنها با حافظه حسی و کوتاه‌مدت خود زندگی و با محیط تعامل می‌کردند. پس از انقلاب شناختی انسان‌ها قادر به نگهداری بلندمدت تصاویر و مفاهیم، پردازش ذهنی آنها و خلق مفاهیم ذهنی همچون مقولات اولیه و ثانویه، نقل و بیان آنها در قالب پیام و داستان شدند و بدین‌صورت قدرت اندیشه در انسان شکوفا شد. این قدرت ذهنی منشأ شکل‌گیری جوامع خرد همچون خانواده و رفتارهای جمعی و نمادین شد.

انقلاب دوم، انقلاب کشاورزی بود. پیش از آن انسان‌ها خوی شکارنده و زندگی کوچنده داشتند و بعد از آن یکجانشین شدند و جوامع در کنار منابع آب و خاک مناسب گسترش یافت. در همین دوران انسان‌ها به دلیل محدود شدن منبع تغذیه خود به حاصل دسترنج خودشان، اندیشه و دغدغه آینده‌نگری، ذخیره‌سازی و برنامه‌ریزی به وجود آمد. تعاملات و تقسیم کار میان انسان‌ها گسترش یافت و موضوع تدبیر یا اداره امور برای انسان‌ها پیش آمد. در این دوران چون جوامع کوچک و بومی بود و روابط مبتنی بر نسب و خویشاوندی و آشنایی بود، خدمات انسان‌ها به یکدیگر جنبه لطف و حمایتی داشت.

در همین دوران توسل به ابزار برای افزایش کشت و محصولات به وجود آمد و انسان‌ها در پی ابزار مناسب برای کسب منافع بیشتر برآمدند. گسترش ابزارها موجب افزایش مازاد محصولات موردنیاز انسان‌ها شد که برای رفع نیازمندی‌های دیگر انسان‌ها با یکدیگر مبادله می‌شد. همین امر مبنای پیدایش پدیده پول و به دنبال آن مناسبات اقتصادی شد. انباشت بیشتر پول به معنای انباشت امکان لذت و رفاه بیشتر بود.

با گسترش بیشتر جوامع و مبادلات بین جوامع، روابط خویشاوندی جوامع بومی که جبران خدمات در آن مبتنی بر لطف بود جای خود را به جبران خدمات مبتنی بر پول داد و پول عامل اعتباربخش روابط اجتماعی شد. ازسوی دیگر، حرص و اشتیاق انسان‌ها به انباشت بیشتر پول و مازاد محصولات موجب تعدی افراد قوی‌تر به دسترنج افراد ضعیف‌تر شد و در اینجا بود که عدالت، رعایت حقوق و نظم اجتماعی اهمیت پیدا کرد. ازاین‌رو، عده‌ای از کشاورزی دست کشیدند و عهده‌دار برقراری نظم و رعایت حقوق انسان‌ها شدند و در ازای این خدمت از جانب جامعه تأمین معیشت می‌شدند. این گروه از افراد منشأ پیدایش نهاد جدیدی به نام قدرت و حکومت در جوامع شد. حکومت‌ها به تدریج توسعه یافتند و کارها و امور ویژه‌ای برای خود خلق

کردند و دغدغه بقا و رشد خود را پیدا کردند. از این به بعد مردم یا در زمره حاکمان بودند یا در زمره رعیت و کشاورزان.

در ادامه، حکومت‌ها با بحران مشروعیت برای صدور حکم و تصرف در امور جامعه مواجه شدند که برخی با توسل به زور و قدرت نظامی، اقتصادی و اجتماعی و برخی هم با مصادره نهاد فرابشری به نام دین مشروعیت خود را توجیه کردند که بارزترین مصداق آن حاکمیت کلیسا در قرون وسطا بود.

انقلاب سوم، انقلاب علمی و به دنبال آن انقلاب صنعتی بود که تحول فراگیری در زندگی فردی و اجتماعی انسان از سطح نگرش تا رفتار رقم زد. در این دوران دغدغه اصلی تسلط بیشتر بر منابع طبیعت با هدف گسترش قدرت و تسلط بر جوامع دیگر بود. علم تجربی، قدرت نظامی / سیاسی و تولید سه مؤلفه کلیدی این دوران بودند که دست به دست هم دادند تا خوشبختی را برای انسان به ارمغان بیاورند. توسعه علم تجربی با اکتشافات و اختراعات متعدد به توسعه و تقویت ابزارهای تولید و شکل‌گیری نهادهای تخصصی تولید انبوه به نام کارخانه‌ها منجر شد.

با شکل‌گیری کارخانه‌ها عده کثیری از شغل‌های سنتی که عمدتاً کشاورزی و دامداری بود دست کشیدند و به عنوان نیروی کار به کارخانه‌ها وارد شدند. تجمع این تعداد افراد حول کارخانه‌ها موجب شکل‌گیری و گسترش ماهیت جوامع تحت عنوان جوامع شهری شد و هویت اجتماعی جدیدی را در کنار دو هویت قبلی (رعیت و حاکمان) به نام طبقه کارگران/صاحبان سرمایه (یا به عبارت دیگر بورژوازی) شد.

هویت اجتماعی این طبقه و روابط میان آنها با روابط تولیدی و اقتصادی گره خورده بود. این جماعت از هویت سنتی خود در جوامع کشاورزی بریده شده بودند و مناسبات فرهنگی سنتی آنها نیز در سپهر روابط شهری مدرن مبتنی بر روابط صوری و قراردادی مبتنی بر مناسبات اقتصادی رنگ باخته بود. اساساً در این جامعه چیزی جز قرارداد و روابط اقتصادی اصالت نداشت. انبوه شدن این جامعه موجب انبوه شدن تقاضای ایشان برای خدمات عمومی شد؛ به طوری که نهاد سنتی حکومت و سازوکارهای سنتی آن قادر به پاسخگویی نبود. از این رو، ناگزیر بود برای کارآمدی پاسخگویی به این نیازهای انبوه سازوکارهای تخصصی ایجاد نماید و افرادی را عهده‌دار پاسخگویی تخصصی به نیازهای انبوه جامعه نماید. این امر منشأ شکل‌گیری پدیده دولت مدرن یا بوروکراتیک شد و متصدیان آن هویت چهارمی را در کنار سه هویت قبلی (حاکمان، رعیت و کارگران و صاحبان ابزار و سرمایه) به نام بوروکرات پیدا نمودند.

دولت‌های مدرن نیز در پی رشد و توسعه خود برآمدند؛ بدین صورت که با دغدغه استانداردهاسازی و ایجاد نظم و اعتماد در جامعه، کارکردهای نهادهای سنتی جامعه را گرفته و خود

عاهده‌دار آن شدند. مثلاً تا پیش از شکل‌گیری دولت مدرن، خانواده دارای کارکردهایی همچون آموزش و رفاه اجتماعی بود و قضاوت به دست نهاد علم و شرع بود. بهداشت و درمان دست حکیمان بود... اما دولت همه این کارکردها را گرفت و برای هر کدام نهاد تخصصی و قواعد و رویه‌های یکسانی ایجاد کرد. در ادامه همین قواعد و رویه‌ها محور مناسبات اجتماعی را شکل داد. هرچه جوامع گسترش پیدا کردند، نهاد دولت و نظام‌های اداری آن که بوروکراسی نام داشتند فراگیرتر شدند. تا آنجا که مناسبات سیاسی حکومت (نهاد قدرت)، مناسبات اقتصادی نهاد اقتصاد (بخش خصوصی و تولید) و مناسبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دادند. از این رو، بوروکراسی پیامد صنعتی شدن جوامع بود؛ زیرا سازمان‌های سنتی قادر به پاسخگویی نیازهای جوامع صنعتی نبودند. در این جوامع نقش‌های افراد و نهادها تقسیم می‌شود. این تقسیم بر مبنای معیارهای حرفه‌ای و شایستگی فنی صورت می‌گیرد نه برحسب روابط خویشاوندی. تقسیم کار زیاد باید در نهایت به هماهنگی بینجامد که این سازوکار بر عهده سازمان‌هاست (هراری، ۱۳۹۶).

حکایت بوروکراسی از منظر ماکس وبر هم همین است که بوروکراسی پاسخی بود به بحرانی که ادامه حیات نظام فئودالیت را امکان‌پذیر نکرده بود؛ نظامی که ویژگی اصلی آن تولید کشاورزی، فقر فناوری، تولید محدود، روابط معطوف به قدرت خان‌سالارانه و مسائل محدودکننده مشابه دیگر بود. این نظام اجتماعی چون در بستر شرایطی قرار گرفت که ویژگی اصلی آن توسعه شهرنشینی، رشد تکنولوژی، تولید انبوه... و تکوین اقتصاد پولی بود، بقای خود را از دست داد و نظام نوینی با عملکرد توجیه‌بردارتری شکل گرفت.

در بستر این شرایط، مسئله برای وبر آن بود که تحول ساختارهای سازمانی نهایتاً چه تأثیری بر ساختار قدرت در جامعه خواهد داشت و تا چه اندازه ممکن است در فرایند عملکرد این شکل از سلطه آزادی‌های انسان دچار محدودیت شود. بوروکراسی‌ها موجب به وجود آمدن طبقه‌ای حاکم و با نفوذ شدند که تأثیر زیادی بر سیاست‌های جوامع گذاشتند؛ چنان‌که گویی در دولت‌های مدرن طبقه حکم‌فرما ضرورتاً بوروکرات‌ها هستند (ریگز،^۱ ۱۹۷۹، ص ۵۶۵).

از زمان شکل‌گیری دولت‌های مدرن درباره حدود اختیارات وظایف آنها و تأثیراتی که بر جامعه می‌گذارند، مناقشات بسیاری شکل گرفته است (هدایتی، ۱۳۹۷، ص ۴). بوروکراسی در نسبتی وثیق با دولت در معنای مدرن آن قرار دارد. غالب بوروکراسی‌های مدرن تا حدی در نتیجه فرایند دولت‌سازی شکل گرفتند (مان،^۲ ۱۹۹۳، ص ۴۴۵). وبر بر این باور بود که در عرصه سیاسی،

1. Riggs

2. Mann

دولت بزرگ و حزب توده‌گیر، زمینه‌های کلاسیک‌دیوان‌سالاری‌شدن هستند (وبر، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹)؛ از این رو بوروکراسی دولتی می‌تواند بازنماینده سازمان و حتی ساختار دولت باشد. مطالعه بوروکراسی عمومی معرف معتبری در زمینه بررسی فرایندهای دولت‌سازی است (میریام، ۲۰۰۱، ص ۴) فوکویاما کیفیت دولت و حکمرانی را اساساً وابسته به بخش‌های اجرایی و بوروکراسی آن می‌داند (فوکویاما، ۲۰۱۳) هر هم معتقد است که دولت، هم در مطالعات طولی و هم مقطعی بوروکراسی باید در نظر گرفته شود (هیر، ۱۹۸۵، ص ۹۳).

وبر در این اندیشه بود که توسعه‌فزاینده سازمان‌های سیاسی و اقتصادی چه رهاوردی برای انسان خواهد داشت؟ آیا به کامیاب کردن اهداف اجتماعی کمک می‌کند که تأمین‌کننده رفاه آدمی است؟ یا آنکه با توجه به ویژگی‌های ساختاری خویش اهداف خویش را بر جامعه تحمیل می‌کند و از انسان موجودی خودباخته و بیگانه می‌سازد؟ (پاشا، ۱۳۸۰، ص ۸۴). از آن زمان که ماکس وبر، برساخته بوروکراسی را در توصیف عقلانی شدن سپهر اداره، و در ارتباط با عقلانی شدن دیگر نهادهای جامعه جدید به کار گرفت، بوروکراسی همواره یکی از موضوع‌های کلاسیک و مجادله برانگیز در ادبیات اداره امور عمومی بوده که برخی مدافع، برخی مخالف و برخی در جستجوی بدیلی برای آن بوده‌اند (شفریتز و هید،^۱ ۱۹۹۷ و وارث، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). به‌هرحال، عقلانیت، غیرشخصی بودن و تأکید بر کارایی به‌عنوان ویژگی‌های اساسی بوروکراسی تأثیر عمیقی بر افراد و جوامع گذاشته است (قلی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۸۴-۸۹).

مسئله این مقاله آن است که عقلانیت بوروکراسی از منظر عقلانیت اسلامی چگونه تحلیل می‌شود و چه عیاری دارد؟ آنچه که این مقاله در پی آن است، فهم و بررسی جوهره فلسفی بوروکراسی از رهگذر فهم خردمایه اساسی آن یعنی مفهوم عقلانیت است. از آنجاکه وبر بوروکراسی را تجلی عقلانیت مدرن در جامعه می‌داند، بنابراین واکاوی این مفهوم از منظر آموزه‌های اسلامی اولاً، می‌تواند ما را به فهم و نقد عمیق‌تری از بوروکراسی از منظر اسلامی برساند و ثانیاً، می‌تواند مسیر روشن‌تری را جهت اصلاح، ارتقا یا فرارفت از این پدیده اجتماعی پیش روی ما بگذارد.

توضیح آنکه دولت زاینده بوروکراسی و بوروکراسی زاینده حکومت است و حکومت زاینده اجتماع و اجتماع زاینده کنش‌های جمعی انسان است و کنش‌های جمعی انسان ناشی از ادراکات اعتباری^۲ انسان است و ادراکات اعتباری انسان ناشی از ادراکات حقیقی انسان است و ادراکات

1. Shafritz & Hyde

۲. همان‌گونه که در ادامه نیز تبیین خواهد شد، ادراکات اعتباری به دو دسته قبل‌الاجتماع و بعدالاجتماع تقسیم می‌شوند. نخستین رتبه از ادراکات اعتباری همان ادراکات قبل‌الاجتماع هستند که در ساحت فردی انسان‌ها و ناظر به رفع حوایج

حقیقی انسان نیز زاییده حیات و صبرورت انسان است. از این رو، فهم عمیق و ریشه‌ای بوروکراسی به‌ویژه اینکه اگر این فهم و بررسی بخواهد توأمان با قضاوت از منظر آموزه‌های اسلامی باشد، در گرو فهم عمیق و فلسفی سلسله مقدمات پیشینی یادشده است و مفهوم عقلانیت همچون نخ تسبیحی است که از مبدأ این سلسله یعنی عقلانیت کنش انسان تا انتها یعنی عقلانیت ساختار اداره عمومی نمود دارد.

پیشینه بحث

در موضوع نقد و بررسی بوروکراسی پژوهش‌های متعددی در ایران انجام شده است. پاشا (۱۳۸۰) در پژوهشی به مروری نقدمایه از منظر جامعه‌شناسی بر ادبیات بوروکراسی پرداخته است. میرطاهری (۱۳۹۰) ایده طرح سازمان حکمت‌مدار را در تقابل با سازمان بوروکراتیک مطرح نموده است. نبوی، حسین‌زاده و علامه (۱۳۹۱) در پژوهشی به مطالعه تأثیر ویژگی‌های بوروکراتیک سازمان بر بیگانگی از کار کارمندان در سازمان‌های اداری پرداخته است. حاکمی و امانی (۱۳۹۶) سازمان‌های مردم‌نهاد را امتداد خط مردم‌سالاری دینی در برابر بوروکراسی ناشی از استبداد معرفی نموده‌اند. غفاری و رستم‌نیا (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی مقاومت سازمانی و تبلی اجتماعی به‌عنوان یکی از کژکارکردهای فرهنگ سازمانی بوروکراتیک پرداختند و نتیجه گرفتند مدیران با افزایش مشارکت کارکنان و دخالت آنها در تصمیم‌گیری‌های مهم سازمانی زمینه کاهش تبلی اجتماعی و مقاومت سازمانی را فراهم کنند. صادقی، دانایی‌فرد و مصطفی‌زاده (۱۳۹۶) در پژوهشی به دنبال فهم سیاست‌زدگی بوروکراسی از طریق مطالعه کیفیت، فرایندها و پیامدهای آن در مدیریت دولتی برآمده و الگوهای آن از انواع و سطوح سیاست‌زدگی را معرفی نموده‌اند.

هدایتی (۱۳۹۷) در پژوهشی رویکردهای نظری در مطالعه بوروکراسی دولتی را احصاء و مدلی را برای بررسی آن ارائه نموده و نتیجه گرفته است که کیفیت بوروکراسی دولتی در هر کشور وابستگی به آرایش ساختاری و نهادی خاص آن کشور است. مولوی و همکاران (۱۳۹۸) در پیمایشی به بررسی رابطه میان بوروکراسی‌هراسی و ادراک از تاب‌آوری ملی پرداخته‌اند. سپهوند، ساعدی و شریعت‌نژاد (۱۳۹۸) در پژوهشی به تحلیل اثر فرهنگ بوروکراتیک بر تبلی سازمانی با نقش میانجی بدبینی سازمانی پرداختند و نتیجه گرفتند زمانی که آزادی عمل، گستره اختیارات،

طبیعی انسان توسط عقل عملی وضع می‌شود. یکی از این ادراکات قبل الاجتماع، اعتبار استخدام است که طبیعه شکل‌گیری کنش جمعی انسان و شکل‌گیری اجتماع و به تبع، ادراکات اعتباری بعدالاجتماع می‌شود که یکی از آن قسم ادراکات، بوروکراسی است.

استقلال و خلاقیت توسط فرهنگ بوروکراتیک از کارکنان سلب شود کارکنان به قوانین و مقررات سازمانی بدبین و به تنبلی سازمانی مبتلا می‌شوند. موسوی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به تحلیل اثر فرهنگ بوروکراتیک بر نامرئی شدن کارکنان با نقش میانجی رهبری منفعلانه پرداخته و نتیجه گرفتند که فرهنگ بوروکراتیک هم به صورت مستقیم هم از طریق رهبری منفعلانه موجب نامرئی شدن کارکنان در سازمان‌های دولتی می‌شود. نورنژادونوش و ابراهیمی (۱۴۰۰) با آسیب‌شناسی ساختار بوروکراتیک سازمان‌ها در عصر حاضر شیوه‌ای نوین از سازمان‌دهی با ساختار منعطف را بهره‌گیری از گروه‌های کاری کوچک را به عنوان بدیل مطلوب معرفی نموده‌اند. پیروز (۱۴۰۱) در پژوهشی در پی فهم عناصر اصلی حکمرانی اداری اسلام برآمده است و مدیران، مردم، معنویت، خردورزی و خانواده را عناصر اساسی حکمرانی اداری اسلام معرفی نموده است. هنرمندی چوکامی و همکاران (۱۴۰۲) به دنبال فهم میزان همخوانی قدرت‌های سیاسی حاکم بر روند تصمیم‌گیری‌های سازمانی در بوروکراسی دولتی ایران با قدرت تکنوکراتیک الگوی بوروکراسی آرمانی و بر بوده‌اند.

تنها اثری که به بررسی بوروکراسی از منظر آموزه‌های اسلامی پرداخته است، پژوهش مهابی (۱۳۹۵) با عنوان «عیارسنجی بوروکراسی در محک آموزه‌های اسلام؛ بررسی و نقد خلأ تنوریک» است. وی پس از بررسی اصول بوروکراسی براساس آیات و روایات به این نتیجه رسیده است که اصول بوروکراسی را می‌توان پذیرفت؛ ولی اسلام برای هر یک از آن اصول، ملاحظات و شرایطی دارد که نهایتاً ضرورت تدوین الگوی بومی اسلامی برای نظام اداری مطلوب را ایجاد می‌کند. نوع نقد این مقاله به بوروکراسی جنبه ظاهری و نمایان بوروکراسی داشته و با ظواهر چند آیه و روایت به تحلیل بوروکراسی پرداخته است. مثلاً، اصل سلسله‌مراتب را بدون توجه به مبانی فلسفی آن با برخی روایات که به ظاهر مؤید سلسله‌مراتب بوده‌اند مقایسه کرده و تنها اشاره کرده که سلسله‌مراتب باید مشروعیت الهی داشته باشد. به عبارتی اگر بوروکراسی توسط مسلمانان و با برخی قیود اسلامی محقق شود، مورد تأیید خواهد بود. فارغ از اینکه اصل و ذات بوروکراسی در منظر اندیشه اسلامی چه جایگاهی دارد، تحلیل بنیادینی از اصول بوروکراسی ارائه نداده است.

نوآوری این مقاله آن است که بوروکراسی را از زاویه مفهوم بنیادینش، که «عقلانیت» است، از منظر اسلامی تجزیه و تحلیل کرده و دلالت‌های این نقد و بررسی را برای تعالی بخشی به نظام اداری کشور ارائه نموده است. در مقدمه این مقاله با مرور سیر اجمالی تاریخ تمدن بشر زمینه‌های فرهنگی تمدنی شکل‌گیری بوروکراسی مطرح شده است. در قسمت ادبیات موضوع ابتدا زمینه‌های انسان‌شناختی عقلانیت تبیین شده تا پس از آن اساس مفهوم عقلانیت اسلامی، که توسط رحیمی،

زارعی متین و توکلی (۱۴۰۱) ارائه شده، با وضوح بیشتری قابل فهم باشد. سپس مروری مختصر بر ادبیات بوروکراسی شده و سرانجام براساس ادبیات موضوع، بوروکراسی در بوطه نقد و بررسی بنیادین گذاشته شده است.

ادبیات موضوع

۱. زمینه انسان‌شناختی عقلانیت

برای فهم دقیق‌تر مفهوم عقلانیت ابتدا باید با تحلیلی انسان‌شناختی، زمینه شکل‌گیری مکانیسم عقلانیت در وجود انسان تبیین شود که به صورت مختصر ارائه می‌شود. انسان فطرتاً گرایش به بقا و رشد دارد. گرایش به بقا عامل جذب منفعت و دفع خطر بوده که منشأ پیدایش گرایش‌هایی همچون استخدام، اسباب و مسببات، اندازه‌گیری و اندوختن است. گرایش به کمال نیز منشأ دیگر گرایش‌ها از جمله گرایش به خیر، زیبایی، اخلاق، تنعم و... است.

همچنین، انسان دارای جهازات جسمانی همچون تکلم، بلع و دفع، دیدن و شنیدن و... بوده که تحت تسلط قوای نفسانی وی همچون وهمیه، غضبیه و شهویه هستند. قوه وهمیه عهده‌دار ادراکات انسان، قوه غضبیه عهده‌دار دفع خطر از وجود انسان و قوه شهویه عهده‌دار جلب منفعت برای انسان است. گرایش فطری رشد و بقا در انسان از مجرای فعالیت‌های این قوا به ظهور می‌رسد؛ از این رو این قوا نیز هر یک به نوبه خود به دنبال توسعه خود هستند. توسعه این قوا منوط به تصرف این قوا در عالم واقع است که این تصرف با مکانیسم اعتباریات انجام می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹).

اعتباریات به دو قسم کلی عام و خاص تقسیم می‌شود. اعتباریات عام معانی هستند که با فعالیت صرف ذهن از ماهیات انتزاع می‌شوند. اعتباریات خاص معانی هستند که تحت تأثیر فعالیت قوا و احساسات انسان شکل می‌گیرند. این قسم از معانی اعتباری، واسطه‌ای هستند بین دو حقیقی که عبارت‌اند از: «نفس» و «فعل» انسان و لذا رفتار انسان را موجب می‌شوند. این معانی خود به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. قسم ثابت این نوع از اعتباریات به اعتباریات قبل الاجتماع و بعد الاجتماع تقسیم می‌شوند. معانی اعتباری قبل الاجتماع معانی هستند که در ظرف انسان فی‌نفسه و در ساحت فردی او شکل می‌گیرند؛ مانند وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، استخدام و اجتماع، متابعت علم. برآیند این معانی انسان را به تعامل و تشکیل اجتماع سوق می‌دهد. معانی اعتباری بعد الاجتماع معانی هستند که در ظرف جامعه شکل می‌گیرند؛ مانند

اصل ملک، کلام (سخن)، ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها، امر و نهی (مولوی و ارشادی) و جزا و پاداش (مطهری، ۱۳۸۹).

چنانچه هر یک از این قوا هر کدام در وجود انسان عمومیت پیدا کند و بر دیگر قوای انسان حاکم شود، منطق خاصی را بر اندیشه، گرایش و رفتار انسان و به‌کارگیری سازوکار اعتباریات برای تصرف در عالم واقع غالب می‌کند که توجیه‌کننده زندگی فردی و اجتماعی آن فرد می‌شود. به این منطق توجیه‌کننده، «عقلانیت» گفته می‌شود. مثلاً، اگر قوه غضبیه بر دیگر قوا غالب شود، منطق فکری، گرایشی و رفتاری انسان اقتدارمحور و سلطه‌جویانه می‌شود و عقلانیت وی به این صورت معنا می‌شود که هر چه که به قدرت و تسلط بیشتر منجر شود عاقلانه است. چنانچه قوه شهویه بر دیگر قوا غالب شود، منطق حاکم بر افکار و گرایش‌های و رفتار انسان لذت‌محور و منفعت‌گرایانه خواهد بود و عقلانیت وی به این صورت معنا می‌شود که هر چه که منجر به منفعت و لذت بیشتر باشد عاقلانه خواهد بود. اگر قوه وهمیه بر سایر قوا حاکم شود، منطق فکر و گرایش و عمل انسان تزویرگرایانه و شیطنت‌آمیز می‌شود و عقلانیت وی به این صورت معنا می‌شود که هر چه که منجر به اغوا و فریب بیشتر دیگران به سمت اهداف و اغراض شخصی شود و هر چه بیشتر بتوان از دیگران به نفع خود بهره‌کشی نمود، عاقلانه‌تر خواهد بود. اما اگر قوای یادشده تحت تسلط عقل (رسول درونی) و آموزه‌های وحیانی (رسولان بیرونی) قرار گیرند، منطق حاکم بر فکر و نظر و عمل انسان الهی، فطری، و مبتنی بر بندگی خواهد بود که به سعادت ابدی انسان منجر خواهد شد (کنجعلی، سپهری و رحیمی، ۱۳۹۶).

۲. عقلانیت

عقل واژه‌ای عربی است که در کتب لغت، معانی مختلفی چون امساک، پیوند دادن و نگه‌داشتن، بستن و گره زدن، دانش، درک فهم حقایق اشیاء و تمییز حق و باطل و حسن و قبیح نیز برای آن ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳، ص ۵۷۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۴۵۹-۴۶۶؛ فیروزآبادی، ۱۳۶۲، ص ۹۵۲۰؛ ۱۲۵۳؛ قرشی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۹؛ الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۷۰؛ لغت‌نامه دهخدا). برخی، این معانی مختلف را به دو معنای عمده جلوگیری کردن و ربط دادن (نسبت دادن) ارجاع داده‌اند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴-۱۶). نیز، در زبان لاتین نیز واژه‌هایی چون (Intellect)^۱، (Wisdom)^۲، (aaa nnn)^۳،

۱. (هوش، فهم، قوه درک و عقل)، (نوع اطلاعات، مبادله اطلاعات، ارتباط، آمیزش، مذاکره)، (معنا، مقصود، مفاد)
 ۲. (حکمت، عقل، دانایی و دانش)، (گفتار حکیمانه)، (آدم حکیم و خردمند)، (با حروف بزرگ در یهود به معنای خدا)
 ۳. ارائه دلیل، حساب پس دهی، ارضاء، خوشنودسازی، علت، عقل، شعور، استدلال، دلیل، برهان، بحث کردن، توضیح دادن.

(Rasio)،^۱ (Logos) در معنای عقل به کار رفته است. همچنین، مشتقاتی مانند Rational، Intellectual به معنای عقلی، Wise به معنای عاقل و aaa nnnneeee به معنای عقلایی می‌باشد (منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۲۲).

حاصل آنکه عقل در مفهوم و کارکرد، بر تشخیص حق و باطل در اندیشه‌ها، و تشخیص منفعت و ترجیح آن بر شر و ضرر در خصلت‌ها و عملکردها، و کنترل و مهار نفس و منع آن از شورش و طغیان علیه تشخیص و ترجیح عقل و استقرار قلب بر امر احسن مورد گزینش (تحقق یقین ملازم ایمان) و عزم بر بسیج قوای درون و برون جهت تحقق امر احسن گزینش شده دلالت می‌کند؛ بنابراین تشخیص حق و خیر و منفعت جزء اولیه مفهوم عقل، و ترجیح حق بر باطل و خیر بر شر و منفعت بر ضرر، جزء ثانویه و مورد تأکید معنای عقل و تحقق ایمان و خلق حسن و عمل صالح نتیجه طبیعی آن است (نقی‌پورفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

مفهوم عقلانیت ابتدا در فلسفه مطرح بود؛ اما به تدریج در دیگر حوزه‌های دانشی همچون روان‌شناسی و علوم زیستی و علوم اجتماعی تسری یافت (کناف و اسپون، ۲۰۲۱^۳). از این رو، می‌توان گفت: علاقه رشته‌های مختلف علوم اجتماعی به بحث از عقلانیت رشد فزاینده‌ای داشته است (کراسک و لوسچمن، ۲۰۱۸^۴).

با تأملات ماکس وبر، مفهوم عقلانیت، این مفهوم در علوم اجتماعی تعبیری متفاوت از آن پیدا نمود که در فلسفه وجود دارد. وبر میان مفهوم عقلانیت از دیدگاه جامعه‌شناختی با اصطلاح فلسفی «عقلانیت» تفاوت قائل شد. بنابراین، مفهوم عقلانیت وبری را نباید با اصطلاح عقلانیت موجود در تاریخ اشتباه کرد که حاصل صیورورت انسانی در فرآیند ترقی جهانی است و فرجام آن پیروزی عقلی است که معنای شکوفایی عدالت حقیقی، تقوای واقعی، برابری صلح و... را در پی خواهد داشت. عقلانیت فلسفی به معرفت به دست آمده از طریق فهم مشترک، منطق و دلیل نسبت داده می‌شود؛ در حالی که منظور وبر از عقلانیت، دلیل و برهان نیست؛ بلکه به معنای سازمان‌دهی عقلایی به شیوه زندگی است. بدین صورت که فرد در زندگی دنیایی خود جهت دستیابی به رستگاری که هدف زندگی است کنترل آگاهانه داشته باشد. در نتیجه عقلانیت را کنش و عملی می‌داند که هدف، وسایل و نتایج را به شمار آورده و مورد سنجش قرار دهد. واضح است که چنین

۱. مشتق از لفظ لاتینی ratio که اصل معنای آن شمارش و حساب کردن بود و به تدریج معنای از حساب سر درآوردن و دلیل آوردن و قوه استدلال از آن ساخته شد.

۲. این کلمه در معانی ذیل به کار رفته است: Account (ذکر علت، حساب پس دهی، جواب دادن)، Ratio (نسبت)، Reason (عقل)، Argument (بحث کردن)، Discourse (گفت‌وگو)، Saying (گفتار).

3. Spohn & Knauf

4. Craske & Loschmann

عقلانیتی شامل مواردی همچون دلیل و برهان صبرورت انسانی، شکوفایی عدالت و آزادی، تقدس و ماوراءالطبیعه، شناخت و ترقی اخلاق فردی یا جمعی نمی‌شود؛ بلکه شامل سازمان دادن زندگی به‌وسیله تقسیم و همسازی فعالیت‌های گوناگون، برپایه شناخت دقیق مناسبات میان انسان‌ها با ابزارها و محیط‌شان به‌منظور تحصیل کارآیی و بازدهی بیشتر است. چنین عقلانیتی خاصیتی غیرشخصی، مستمر، نظام‌مند، قابل محاسبه، کاربردی و عمومی است که نتیجه تخصص‌گرایی علمی و فنی و عامل توسعه تمدن غربی می‌باشد. وبر در کتاب اقتصاد و جامعه میان محاسبه و احتمال تفاوت قائل شده است و اولی را به‌منزله صفت وجه عمل عقلانی و دومی را صفت عمل غیرعقلانی می‌داند. وبر تعبیر عقلانیت را جریان‌های کنش هدفدار برای درک انتخاب ابزار با بالاترین قطعیت اعتبار می‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵، ص ۳۹-۴۸).

وبر (۱۹۶۸) تفسیر دوگانه‌ای از عقلانیت ارائه می‌دهد و طآن‌ها را دو سیاق از رفتار انسان می‌داند که یکی ناظر به‌وسیله - هدف (عقلانیت ابزاری) و دیگری ناظر به ارزش (عقلانیت ارزشی) است. عقلانیت ابزاری را انتظارات از هستارها (چیزهای بیرونی) و رفتارهای سایر افراد می‌داند که از چنین انتظاراتی به‌عنوان شرایط و ابزار برای تحقق نتایجی بهره‌برداری می‌شود که فرد در راستای رسیدن به آنها می‌کوشد. عقلانیت ارزشی نیز به معنای باور آگاهانه به برخی ارزش‌های درونی غیرمشروط است که در روش خاصی از رفتار مستتر است و مهم نیست که این ارزش از نوع اخلاقی، زیبایی‌شناختی، مذهبی یا ... باشد. این عقلانیت بر نفس رفتار صرف نظر از اینکه موفق است یا خیر تأکید می‌کند (دانگ، ۱۳۹۷، ص ۶۰-۶۳).

۳. چارچوب مفهومی عقلانیت اسلامی

رحیمی و همکاران (۱۴۰۰ و ۱۴۰۱) در رساله دکتری خود براساس آیات و روایات، چارچوبی را برای عقلانیت استنباط نموده‌اند که در ادامه پس از ارائه تبیین مختصر، براساس آن چارچوب، نظریه بوروکراسی نقد و بررسی می‌شود.

براساس پژوهش رحیمی و همکاران (۱۴۰۰ و ۱۴۰۱)، عقلانیت از منظر آموزه‌های اسلامی (آیات و روایات) دارای سه بُعد عمده است که عبارت‌اند از: زمینه‌های شکوفایی عقلانیت، ساحت‌های عقلانیت، و پیامدهای عقلانیت. زمینه‌های شکوفایی عقلانیت مشتمل بر مواردی است که شرط لازم برای تحقق عقلانیت هستند و فقدان یا نقصان در آنها می‌تواند شکوفایی عقلانیت را مختل نماید. توضیح آنکه از منظر آموزه‌های اسلامی، عقل گوهری روحانی است که در نهاد انسان به‌صورت استعداد قرار داده شده است؛ اما فعلیت یافتن آن منوط به عوامل مختلفی

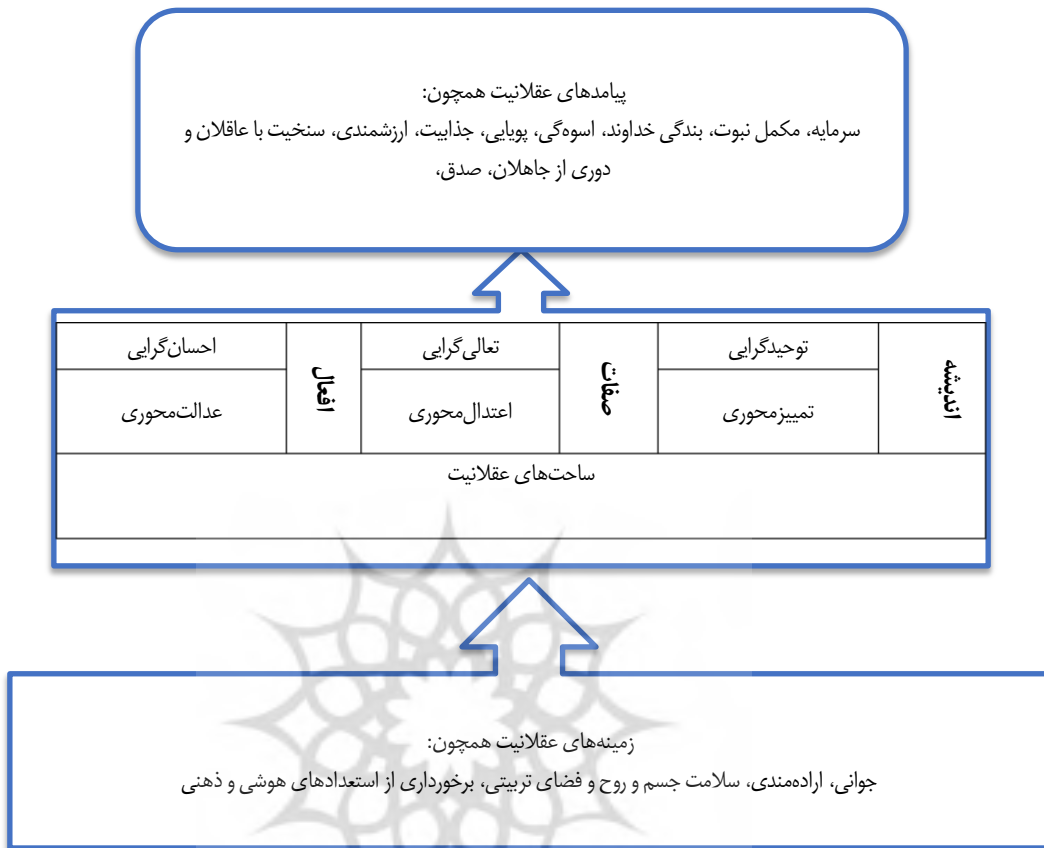
است؛ مثلاً یکی از عوامل، اقتضائات سن فرد است. ازسویی کیفیت دوره کودکی در شکل‌گیری عقل تأثیری بسزا داشته و ازسوی دیگر، سنین جوانی که در روایات بازه‌ای از ۱۸ تا ۴۰ سالگی را شامل شده سنین رشد عقل بوده که فرد در اوج استعداد عقلانیت قرار دارد. عامل دیگر، سلامت جسمی، روانی و محیطی است که بر کیفیت شکوفایی تأثیر دارد؛ زیرا محیط، مأخذ ادراکات انسان بوده و جسم (حواس ظاهری) و روان فرد نیز گیرنده و نگهدارنده این ادراکات هستند و ادراکات مواد اولیه تعقل انسان هستند و کیفیت تعقل انسان نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. عامل دیگر اراده فرد بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های عقلی خویش و شکوفا نمودن آن است که اگر اراده‌ای بر آن نداشته باشد، عقلانیت او شکوفا نخواهد شد.

بُعد دیگر عقلانیت، ساحت‌های عقلانیت است که مشتمل بر سه ساحت اندیشه‌ها، صفات و افعال است. در ساحت اندیشه‌ها عقلانیت بر محور تمییز یا فهم صحیح و دقیق است. اینکه فرد آگاهی از خود و دیگران، زمان و مکان، تمییز دوست از دشمن، درست از نادرست، خوب‌تر از خوب و بد از بدتر و مقاصد و معانی کنایه‌ها و نشانه‌ها را داشته باشد. این تمییز محوری ازسویی مستلزم تفکر و تعمق و حکمت‌اندیشی فرد و هوشیاری و عدم غفلت نسبت به تجارب خود و دیگران (عبرت‌گیری) بوده و ازسوی دیگر، موجب اظهار نظرات صحیح و دقیق و عمیق و ارائه بهترین مسیر حل مسائل است. اما تمییز محوری صرف، شرط لازم عقلانیت اسلامی در ساحت اندیشه‌هاست و شرط کمال آن توحیدگرایی است؛ بدین معنا که قدرت تمییز و تشخیص فرد در راستای خداشناسی، معادشناسی، نفس‌شناسی، دنیاشناسی، تکلیف‌شناسی و رسیدن به نگرش توحیدی و اخلاص است.

در ساحت صفات، عقلانیت بر محور اعتدال صفات و انگیزه‌هاست؛ بدین معنا که فرد در صفات خویش دچار افراط و تفریط نباشد. مثلاً، اینکه فرد نه عجول و نه خمود باشد؛ بلکه محتاط باشد؛ نه بخیل و نه مسرف باشد؛ بلکه مقتصد باشد؛ نه خودشیفته و خودبترتربین بوده و نه خود را ذلیل کند؛ بلکه عزتمند و باوقار باشد و... همچنین، اعتدال صفات مستلزم اراده بر مدیریت صحیح صفات و انگیزه‌ها و هیجانات خود است که موجب بروز صفاتی همچون انصاف، حلم و صبر، حیا و دوری از عیوب فردی و اجتماعی می‌شود؛ اما اعتدال محوری صرف، شرط لازم عقلانیت اسلامی در ساحت صفات بوده و شرط کمال آن تعالی‌گرایی است؛ بدین معنا که جهت‌گیری میل و انگیزه‌ها به سمت مکارم و فضیلت‌های اخلاق الهی است. این جهت‌گیری موجب بروز صفتی همچون فتوت و جوانمردی شده یعنی فرد دارای ظرفیت نامحدودی برای پذیرش نامالیمات و مخالفت‌های نادرست در حق خود در کمال فروتنی و شرح صدر می‌شود.

در ساحت افعال، عقلانیت بر محور عدالت است؛ یعنی فرد، استحقاق‌ها، حدود و حریم‌ها را رعایت نماید. مثلاً، در محیط زندگی خود نظم و انضباط داشته باشد؛ امانت‌دار بوده و خیانتکار نباشد؛ سخن خلاف حق، کذب یا بیهوده یا عمل خلاف حق یا بیهوده انجام ندهد؛ سپاسگزار محبت‌هایی که در حقش می‌شود؛ در عهد و عده‌ها تخلف نکند؛ مشاغل و ارتباطات اجتماعی خود را به نحوی مدیریت کند که هیچ‌کدام ضایع نشود؛ در امور خود با صالحان مشورت کند و خودرأی نباشد و پیوسته در پی ارزیابی و اصلاح عمل خود باشد و در یک کلام اهل امر به معروف و نهی از منکر در مواجهه با خود و دیگران باشد. اما عدالت محوری صرف، شرط لازم عقلانیت اسلامی در ساحت افعال بوده و شرط کمال آن احسان‌گرایی است؛ یعنی اکتفا به چارچوب عدالت، که رعایت استحقاق‌هاست، ننموده و به سمت بخشش و ایثار و گذشت از حقوق خود در راستای اظهار محبت به دیگران حرکت کند. احسان‌گرایی مستلزم مواجهه اصلاحی و غیرمستقیم با جاهلان در قالب نرمش و تسامح و تجاهل نسبت به رفتارهای نادرست آنان البته در مورد حقوق شخصی خود است.

بُعد سوم عقلانیت، پیامدهای شکوفایی آن است. عقلانیت شکوفا شده ملازم با صدق است؛ یعنی یکپارچگی اندیشه، صفات و گفتار به نحوی که هر جزء اجزای دیگر را تأیید کند که اولاً، موجب سنخیت با عاقلان و دوری از جهالت و جاهلان شده و ثانیاً، موجب جذابیت و آسودگی فرد در منظر دیگران می‌شود. عقلانیت موجب پویایی و نشاط در زندگی و پایداری در برابر مسائل و مشکلات و تدبیر نیکوی معاش می‌شود. البته گفتنی است اگرچه عقلانیت مقتضی توسعه مادی و معنوی زندگی است، اما مرور روایات و سیره معصومان (علیهم‌السلام)، که دارای بالاترین مراتب عقلانیت بوده‌اند، نشان می‌دهد که عقلانیت ضرورتاً ملازم توسعه مادی زندگی نیست. نمونه بارز این مطلب در سیره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) قابل مشاهده است؛ بدین‌گونه که ایشان در عین ثروت‌آفرینی و ایجاد توسعه مادی برای جامعه، در زندگی شخصی خود توسعه مادی ایجاد نمودند. درنهایت، عقلانیت شکوفاشده سرمایه‌ای است که مکمل آموزه‌های وحیانی و نبوت است و موجب پیشروی در نیکی‌ها و درنهایت رسیدن به مقام بندگی خداوند می‌شود.



تصویر ۱: چارچوب مفهومی عقلانیت اسلامی (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱)

۴. بوروکراسی

واژه بوروکراسی نخستین بار توسط دانشمند فرانسوی به نام گورنی در سال ۱۷۴۵ به کار برده شده است. وی به واژه Bureau به معنای دفتر، میز تحریر و اداره پسوند Cracy را اضافه کرد. واژه بوروکراسی را به معنای حاکمیت ادارات یا حکومت مقامات اداری به کار برد و آن را با واژه‌های پادشاهی، اریستوکراسی و دموکراسی مقایسه کرد که در هرکدام به ترتیب یک شخص، یک طبقه برگزیده و توده مردم حاکم هستند (قلی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۸۴). در واقع، بوروکراسی قدرتی است که به وسیله مأموران اداری اعمال می‌شود و بوروکرات‌ها طبقه‌ای هستند که در بوروکراسی اعمال قدرت می‌کنند (آلبرو،^۱ ۱۹۷۰، ص ۱۶). از کلمه بوروکراسی معانی متعددی گرفته می‌شود و

1. Albrew

بسیاری از دانشمندان به تکرر معانی بوروکراسی و حتی نوعی آشفتگی مفهومی پیرامون آن اشاره کرده‌اند (آلبرو، ۱۳۵۳؛ مان، ۱۹۹۳؛ ازلاک، ۱۹۷۹-۲۰۰۵؛ بلاو و مایر، ۱۳۶۹؛ کامنکا، ۱۳۸۰؛ فرازمند، ۲۰۱۰؛ پالومبو، ۲۰۰۴). آلبرو (۱۳۵۳) با توجه به مشخصات عمومی بوروکراسی هفت مفهوم را برای آن شناسایی کرده که عبارت‌اند از:

۱. بوروکراسی به‌عنوان سازمان معقول؛ ۲. بوروکراسی به‌عنوان عدم کارایی سازمان؛ ۳. بوروکراسی به‌عنوان حکومت مأموران اداری؛ ۴. بوروکراسی به‌عنوان اداره امور عمومی؛ ۵. بوروکراسی به‌عنوان اداره توسط مأموران اداری؛ ۶. بوروکراسی به‌عنوان سازمان و ۷. بوروکراسی به‌عنوان جامعه نوین (مهرابی، ۱۳۹۵).

اما معمولاً سه کارکرد یا مفهوم اصلی این کلمه در علوم اجتماعی از هم متمایز می‌شود. نخستین و قدیمی‌ترین کاربرد آن در علوم سیاسی است که به‌معنای حکومت به‌وسیله افراد اداری می‌باشد. در این نوع حکومت، سیستم اختیارات مبتنی بر قدرت قانونی بوده و بخش‌های مختلف دولت به‌وسیله کارکنان انتصابی و نه انتخابی اداره می‌شود و به‌صورت سلسله‌مراتبی سازمان می‌یابد و از این طریق در جامعه نظم ایجاد می‌شود. مفهوم دوم بوروکراسی که از زمان ماکس وبر شروع شد به معنای عقلایی شدن فعالیت‌های جمعی بود. در این حالت بوروکراسی به قوانین غیرشخصی، تعریف دقیق وظایف، تقسیم مسئولیت‌ها و سلسله‌مراتب اختیارات در داخل سازمان تأکید دارد. در کاربرد سوم که برداشت رایج و عامیانه از کلمه بوروکراسی است، این کلمه مفهوم ناخوشایندی دارد و به قوانین خشک و بی‌روح اطلاق می‌شود و این باور وجود دارد که سلسله‌مراتب، تخصص‌گرایی زیاد، و تعدد ادارات واحدها، افراد را از انجام کارها ناتوان می‌کند و باعث می‌شود آنان در مقابل تغییرات از خود مقاومت نشان دهند (پرو،^۱ ۱۹۷۰، ص ۵۰).

اهمیت کار وبر در زمینه بوروکراسی تا حدی بود که این واژه نام وی را تداعی می‌کند. وبر (۱۳۸۲) بوروکراسی را شیوه‌ای کارا و دقیق در سازمان‌دهی و نوعی ابزار اعمال قدرت معرفی نمود. الگوی وبر علیه استیلای شخصی، خویشاوندگرایی، سوءعملکرد، نوسانات احساسی و قضاوت‌های دمدمی توسعه یافت. سعی بر این بود که نقش‌های اجتماعی و سازمانی به‌وسیله قانون نهادینه و تقویت شوند و به شخصیت افراد و هوس‌های خودسرانه آنها بستگی پیدا نکنند. عقلانیت مورد تأکید وبر در بوروکراسی، رفتارها و نتایج را قابل پیش‌بینی و آشفتگی را حذف می‌کرد (قلی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۸۹). به نظر مارکوزه^۲ (۱۹۶۸) بوروکراسی حاوی یک پیش‌فرض

1. Perrow

2. Marcuse

درباره عقلانیت است که مطابق آن عقل یک امر کاملاً فنی و تکنیکی است. وی می‌نویسد که به نظر ویر عقل معادل تولید و انتقال مواد (اشیاء و انسان‌ها) با دستگاه علمی روشمند است (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹). به‌طورکلی اصول بوروکراسی ویر دارای ویژگی‌های زیر است:

- تخصص و تقسیم کار: مشاغل به اجزای ساده و عادی و تعریف شده شکسته می‌شوند؛
- سلسله‌مراتب اختیارات روشن: پست‌ها در قالب سلسله‌مراتب روشن سازمان‌دهی شده‌اند؛
- وجود سیستم قوانین و مقررات رسمی: تعاملات براساس مقررات مکتوب و شفاف؛
- استخدام و به‌کارگیری بلندمدت و دائم افراد؛
- محوریت شایستگی فنی: انتخاب افراد براساس شایستگی؛
- ثبت و ضبط و بایگانی تصمیمات و گزارش‌ها (ویر، ۱۹۶۸، ص ۲۸۱-۲۸۳).

بوروکراسی کارکردهای آشکار و پنهانی دارد که گاه خواسته یا ناخواسته ظهور می‌کند. کارکردهایی که برای بوروکراسی مطرح شده عبارت‌اند از: افزایش کارایی، مشروعیت‌بخشی به قدرت (اختیار)، تعریف روابط میان پست‌ها و وظایف و جلوگیری از هرج و مرج، ایجاد عدالت و مساوات براساس شایسته‌سالاری و کاهش تبعیض، ایجاد امنیت شغلی، جلوگیری از اعمال تعصبات و علایق شخصی، ایجاد نظم و انضباط، شفافیت انتظارات و پیش‌بینی پذیرش رفتارها. اما در کنار این کارکردها، کژکارکردهایی نیز برای بوروکراسی برشمرده شده است که عبارت‌اند از: تقویت فضای گروه‌اندیشی و سازگاری، عدم رشد و بلوغ شخصیت کارکنان، از بین رفتن روح خلاقیت، نوآوری، کارآفرینی، آزادی و خودشکوفایی، عدم توانایی در جذب و نگهداشت نخبگان، نادیده گرفتن مشارکت، نادیده گرفتن سازمان‌های غیررسمی، اصالت رعایت مقررات به‌جای پاسخگویی به نیاز انسان‌ها، از بین رفتن عواطف و بروز رفتارهای بی‌رحمانه، جزءنگری و عدم انسجام و هم‌افزایی اجزاء و کارکردها در قالب سیستم، تضاد بخش‌های تخصصی بر سر منافع با یکدیگر، بروز احساس بیگانگی از شغل در کارکنان، تضعیف شخصیت و قابلیت‌های فردی کارکنان، انعطاف‌ناپذیری در برابر پویایی و تحول، شیء‌گونه دیدن انسان و جنبه‌های مختلف زندگی آن، اصالت یافتن فرمالیسم و کمیّت‌گرایی در مقابل کیفیت‌گرایی و اصالت کارایی در مقابل اثربخشی (قلی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۹۱-۹۳).

در کنار آسیب‌های یادشده، بوروکراسی در تعارض جدی با دموکراسی نیز هست. نظام بوروکراسی، نظامی از متخصصان، شایستگان و برگزیدگان یک جامعه است که به‌دنبال پرمفعت‌ترین خط‌مشی‌ها و اقدامات است. درواقع، قدرت دموکراتیک با قدرت بوروکراتیک از لحاظ تخصص‌گرایی متفاوت است و قدرت دموکراتیک در حوزه بوروکراسی وجود ندارد و زمانی

که افرادی شایسته و متخصص تحت عنوان مقتدران تکنوکرات‌ها در نظام اداری قرار می‌گیرند، تصمیمات نیز در درون بوروکراسی‌های دولتی براساس رأی اصلح خواهد بود نه رأی اکثریت؛ اما در دموکراسی رأی اکثریت ارجح است (مهرگان، فقیهی و میرسپاسی، ۱۳۹۹، ص ۳۹-۷۴). در دموکراسی کسی که بیشترین رأی را دارد، قدرتمندتر است و در بوروکراسی آن کسی که داناتر است (هنرمندی چوکامی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۳۵).

روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی و بر پایه بررسی اسنادی است (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۴) که طی آن سعی می‌شود اصول نظریه بوروکراسی و مبانی آن فهم شود. پس از فهم جوهره بوروکراسی، مرحله نقد علمی آن انجام می‌شود. نقد علمی به معنای بررسی، تحلیل و ارزیابی نقاط قوت و ضعف یک اثر اعم از یک دیدگاه و نظریه یا متن علمی در ابعاد شکلی و محتوایی آن با توجه به معیارهای خاص علمی است (حسینی، ۱۳۹۶). در این پژوهش، نقد علمی نظریه بوروکراسی براساس چارچوب عقلانیت اسلامی (رحیمی، زارعی‌متین و توکلی، ۱۴۰۰) انجام می‌شود که شامل نقد پیش‌فرض‌های حاکم بر اصول و مبانی آن که عبارت از جهان‌بینی مدرنیسم می‌باشد همچون پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی با توجه به ابعاد و مؤلفه‌های عقلانیت اسلامی می‌باشد.

می‌توان گفت که روش نقد علمی در این پژوهش ازسویی ماهیت تحلیلی فلسفی دارد که در مفهوم عام خود به معنای تبیین یک مطلب با ارجاع آن به مبانی می‌باشد (محمدزاده، ۱۳۸۳، ص ۶۸) که طی آن، به تحلیل مفاهیم بنیادی، مبانی، مسائل و ابعاد نظریه بوروکراسی شناخت لازم شده و تصویر دقیق‌تری از بوروکراسی و کارکردهای آشکار و پنهان، خواسته یا ناخواسته، مثبت یا منفی آن ارائه شود (جعفری ولنی، ۱۳۹۷؛ قراملکی، ۱۳۸۵).

ازسوی دیگر، می‌توان گفت روش این پژوهش ماهیت انتقادی نیز دارد که در پی برملا نمودن واقعیت‌های پنهان و عوارض ضمنی بوروکراسی است. در پژوهش انتقادی، سعی می‌شود ساختار قدرت و ارزش‌های پس‌پرده یک نظریه یا یک ساختار شناسایی و تبیین شود. در این مسیر، پژوهشگر با انتزاع و جداسازی سازوکارهای علی از پدیده‌های عینی و انضمامی موجبات شناخت ساختارهای واقعی را پدید می‌آورد که پدیده‌های واقعی حیات اقتصادی و اجتماعی را هدایت یا متأثر می‌کند. در این رویکرد، پژوهش از یک پدیده تجربی آغاز شده و سپس با انتزاع رابطه میان پدیده‌های عینی و ساختارهای علی ژرف‌تر، سازوکارهای مولد آن شناسایی می‌شود (باقری و

غفاری، ۱۳۹۹). از این رو، در این پژوهش با واکاوی هسته مرکزی این نظریه (که همان عقلانیت است) از منظر عقلانیت اسلامی خلأهای آن تبیین و برای آن چاره‌اندیشی شده است.

بررسی و تحلیل

در این بخش براساس چارچوب عقلانیت اسلامی مبانی و اصول بوروکراسی تجزیه و تحلیل می‌شود. براساس مطالب پیش‌گفته، عقلانیت اسلامی مشتمل بر سه بُعد زمینه‌ها، ساخت‌ها و پیامدها بود که در ادامه بوروکراسی و عقلانیت بوروکراتیک متناسب با هریک از ابعاد نقد و تحلیل می‌شود.

۱. از منظر زمینه‌های عقلانیت اسلامی

آنچه به عنوان زمینه‌های شکوفایی عقلانیت اسلامی مطرح شد، یکی سلامت محیط و بسترهای تربیتی، دیگری سلامت جسم و روان فرد و نیز اراده فرد بر توجه به شکوفا نمودن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های عقل است. سلامت محیط و بسترهای تربیتی مشتمل بر سلامت مکانیسم‌های یادگیری فرد است که لازم است شکوفاکننده اقتضانات فطرت بشری باشد. بوروکراسی ازسویی از شأن معنوی انسان چشم پوشید و چشم به شأن مادی و دنیوی انسان دوخت و ازسوی دیگر، در همان شأن مادی و دنیوی انسان با مبنا قرار دادن اصل تخصص‌گرایی در عمل وجود انسان و جامعه انسانی را پاره پاره و متشتت نمود که ثمره آن زدودن حکمت از زندگی فردی و اجتماعی انسان بود. حکمت مقتضی نگرشی کل‌گرا و ارگانیک به جهان هستی و انسان بود که فعل و حیات فردی و اجتماعی انسان را به سمت وحدت سوق می‌داد (خاقانی، ۱۳۸۲ و میرطاهری، ۱۳۹۰). گرچه تقسیم کار فی‌نفسه لازمه شکل‌گیری جامعه و تعاون انسان‌ها بود، ولی از آنجا که وجود و کمالات آن بی‌نهایت است و کمال‌خواهی انسان نیز بی‌نهایت است، تمرکز انسان‌ها بر تقسیم کار موجب افزایش حوزه‌های تخصصی شد و افزایش روزافزون این تخصص‌ها انسان‌ها را نسبت به خود، جهان و زندگی بیگانه‌تر کرد.

افزایش دیوان‌سالاری به‌طور طبیعی سیستم آموزش را نیز به تصرف وادار کرد که انسان با فرهنگ و فرهیخته را که دارای دو ویژگی آگاهی‌های جوهری و تعالی‌بخش و اراده فعال بود، به نفع انسانی رها کند که به‌طور محدود و تخصصی آموزش یافته و روحیه و شخصیت مطیع و فرمان‌پذیر و منفعل داشت. به نظر آرجریس، سازمان‌ها باید سعی در استخدام افرادی نمایند که برای سلامتی روان و رشد و شکوفایی خود اهمیت زیادی قائل نیستند. آنها باید افرادی را ترجیح دهند که خود را

پیوسته در حال کودکی می‌پندارند (میزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳). وی می‌نویسد: اگر فرد مستقل و سالم از نظر روانی و سازمان دیوان‌سالار را آزادانه به حال خود رها کنیم گرایش وضعیت به طرف عدم تعادل و عدم تطابق با سازمان است؛ درحالی‌که دغدغه اصلی، جذب و حل کامل فرد در چارچوب سازمان است و این به معنای نادیده انگاشتن وجه مزیت و برتری انسان بر دیگر مخلوقات است.

بنابراین، می‌توان گفت: زمینه توسعه بوروکراسی با زمینه توسعه عقلانیت اسلامی ناسازگار است؛ زیرا عقلانیت اسلامی نظام یادگیری درون‌زا و حکمت‌محور را اقتضاء می‌کند؛ ولی عقلانیت بوروکراتیک نظام یادگیری برون‌زا و تخصص‌محور (فنی) را اقتضاء می‌کند. بوروکراسی شخصیت مطیع، ساختار وابسته و اراده محدود را می‌طلبد؛ ولی عقلانیت اسلامی شخصیت مستقل و آزادی‌خواه و اراده قوی را می‌طلبد. می‌توان گفت که اصل شایستگی بوروکراسی منحصر در تخصص فنی بوده درحالی‌که شایستگی از منظر عقلانیت اسلامی فراتر از این مفهوم بوده و جنبه‌های دیگر همچون اخلاق و بهره‌های هوشی را هم دربرمی‌گیرد.

۲. از منظر ساحت‌های عقلانیت اسلامی

براساس مطالب پیش‌گفته، ساحت‌های عقلانیت اسلامی مشتمل بر سه ساحت کلی اندیشه‌ها، صفات و رفتارها بود که در ادامه، بوروکراسی و عقلانیت بوروکراتیک به تفکیک هر ساحت وجود انسان بررسی و نقد می‌شود.

۲-۱. ساحت اندیشه‌ها

عقلانیت اسلامی در ساحت اندیشه و افکار و نگرش‌ها مقتضی مسئله‌شناسی صحیح و دقیق و ارائه بهترین مسیر حل مسئله، توسعه یادگیری و چارچوب‌های علمی و تجربی، توسعه چارچوب‌های ارزشی و معرفتی همچون خداشناسی، خودشناسی، زمان‌شناسی، دنیاشناسی و معادشناسی، هوشیاری و آگاهی نسبت به آسیب‌های درونی و بیرونی و رصد و ارزیابی پیوسته بود. عقلانیت بوروکراتیک در ساحت اندیشه و نگرش‌ها، عالم را بریده از معنا و ملکوت می‌نگرد و چشم به عالم دنیا آن هم نه به صورت جامع، بلکه تنها ظاهر حیات دنیا و به تعبیر کانت، به نمود پدیده‌ها اکتفا نموده است.

عقلانیت بوروکراتیک در ساحت اندیشه به دلیل آنکه متضمن هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مادی‌گرایانه و تک‌ساحتی و مکانیکی است، از یک سو دیدگاهی سطحی، مادی و مکانیکی به انسان

داشته و از سوی دیگر، همه انسان‌ها را مثل هم می‌بیند و تفاوت‌های آنان را در نظر نمی‌گیرد. از این رو، انسان را در سطح مادی، ظاهری یا فنی نگه داشته و قوای وجودی انسان را نیز در همین سطح جهت‌دهی می‌کند. عقلانیت بوروکراتیک قدرت تمییز و تشخیص را به واسطه توسعه آگاهی‌های فنی/ مهارتی و ابزاری از ساحت اندیشه انسان گرفته و آگاهی‌های حکیمانه و تعالی‌بخش و جوهری را، که عقلانیت اسلامی مقتضی آن است، از انسان سلب می‌کند. از آنجاکه بوروکراسی اولاً، دیدگاهی جزءنگرانه به پدیده‌ها داشته و ثانیاً، فرایند/ رویه/ کارکرد محور با پیش فرض ثابت بودن محیط است، ماهیتاً توان فهم و پاسخگویی به مسائل جامعه را ندارد؛ زیرا مسائل اجتماعی ماهیتی سیستمی و پیچیده و پویا هستند. از این رو، بوروکراسی همیشه از مسائل جامعه عقب است؛ چون سرعت فهم واکنش آن کند است. حال آنکه تمییز محوری در ساحت نگرش عقلانیت اسلامی، مقتضی فهم عمیق، جامع و بهنگام مسئله واکنش بهنگام به آن است.

می‌توان گفت: عقلانیت بوروکراتیک نه تنها غایت عقلانیت اسلامی در ساحت نگرش را که توحیدگرایی است در خود ندارد؛ بلکه در محور عقلانیت اسلامی در ساحت نگرش را که تمییز و تشخیص است به نحو ناقص و جهت‌دار با محوریت تخصص‌های تفکیک شده فنی و مهارتی و اقتصادی توسعه می‌دهد؛ زیرا بوروکراسی رهاورد غالب شدن قوه وهمیه بر دیگر قوای وجود انسان است.

۲-۲. ساحت صفات

گفته شد که عقلانیت اسلامی در ساحت صفات، گرایش‌ها و انگیزه‌ها مقتضی اعتدال محوری و تعالی‌گرایی صفات انسان است. اعتدال محوری به معنای اعتدال در صفات و انگیزه‌هاست که داعیه علم اخلاق است؛ یعنی حد میان افراط و تفریط صفات انسانی. تعالی‌گرایی هم غایت کمال صفات حسنه در وجود انسان و ظهور مکارم اخلاق بود.

بوروکراسی حاوی یک نگرش منفی به انسان مبنی بر عدم شایستگی وی در عهده‌داری امور خود است که ضمن این نگرش، بی‌اعتمادی را گسترش داده و همین بی‌اعتمادی ابزارهای کنترل - که قوانین و مقررات و رویه‌ها هستند - را توسعه داده است. این نگرش بر مبنای تصویری از انسان حسابگر است که همواره سعی در حداکثرسازی منافع خود دارد که براساس این باید همواره نظارت شود تا مبادا براساس کشش غرایزش عمل نماید که او را از کار سخت و مسئولیت بازمی‌دارد. این نگرش انسان‌شناختی هابز بود که انسان را مخلوقی پرشور و هیجان‌می‌دانست که همواره با

هم‌نوعان خود در حال جنگ است و از این رو نظم سیاسی را پیشنهاد کرد که دربرگیرنده کنترل و نظارت بود. لاک و مایو نیز که برخلاف هابز معتقد بودند انسان ذاتاً بد نیست قائل بودند که می‌توان انسان را به هر نوعی که بخواهیم شکل دهیم. این نگرش نیز حاوی محتوای کنترل و نظارت بود؛ گرچه سازوکار کنترلی براساس این نگرش نرم‌تر از قبل است. به هر حال، کنترل عامل پیونددهنده فلسفه سیاسی و نظریه اداری است (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲).

چنی و بن سه نوع راهبرد هدایت و کنترل انسان در سازمان را مطرح کرده‌اند: اول، راهبردهای تجربی و عقلانی است که بر محور فرضیه انسان موجود عقلانی (اقتصادی) شکل گرفته است. در این راهبرد انسان در پی حداکثر کردن منافع خود است که وقتی هدایت و کنترل می‌شود که منافع او تأمین شود. دوم، راهبردهای هنجاری تربیتی است که بر حول این باور ساخته شده است که هنجارها شکل‌دهنده رفتار انسان است و بهترین راه هدایت و کنترل فرد کارکردن روی چارچوب هنجاری اوست. سوم، راهبردهای قدرت است که بر حول نگه داشتن افراد با تمایلات قدرت‌طلبی کمتر تحت کنترل افرادی با تمایلات قدرت بیشتر است. از این سه راهبرد، راهبرد دوم بیشتر مورد تأکید است که هنجاری تربیتی است (فرنچ و بل، ۱۹۷۳^۱، ص ۵۱).

یورگن هابرماس می‌نویسد: انسان سه نوع گرایش دارد: گرایش به کنترل، گرایش به فهمیدن و گرایش به رستگاری که به ترتیب با گرایش‌های فنی تجربی، تفسیر و نقد علمی و آزادی متناظر است؛ اما از میان این سه گرایش، گرایش به کنترل مانند ریسمان وحدت‌بخش نظریات مدیریت و سازمان شده است؛ زیرا دغدغه اصلی آنها توسعه است و گرایش به توسعه و تمایل به کنترل رابطه تنگاتنگی با هم دارند. به اعتقاد مارکوزه صنعتی شدن فزاینده، افزایش وقفه‌ناپذیر سطح کنترل متمرکز دیوان‌سالاری را در پی داشته که جامعه را در قبضه کارآیی گرفته و به مثابه کارخانه [و انسان را نیز به مثابه ابزار پیشرفته در کنار دیگر ابزارها] می‌نگرد. این نظام خوی سرکوبگر و غیرعقلانی خود را پشت نقاب علمیت و عینیت پنهان نموده است (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۹). به تعبیر میشل (۱۹۱۵) روحیه دیوان‌سالار شخصیت را زایل می‌کند و فقر اخلاقی را گسترش می‌دهد. ممکن است در هر دیوان‌سالاری شاهد جنون و خودشیفتگی به ارتقای پست و مقام، چاپلوسی و تملق از کسانی که ارتقاء در دست آنهاست، نخوت و تکبر به زیردستان و بردگی رؤسا و مافوق‌ها باشیم (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۸-۲۴۳). نتیجه آنکه، عقلانیت بوروکراتیک، در پی تقلیل شأن انسان به بُعد جسمانی و محسوس او، اعتدال در انگیزه‌های انسانی را نیز به واسطه

1. French & Bell

توسعه انگیزه‌های مادی و اقتصادی از بین برده و انگیزه‌های متعالی (مکارم اخلاق) را که عقلانیت اسلامی مقتضی آن بوده به کلی از انسان سلب نموده است.

۲-۳. ساحت رفتار

براساس مطالب پیش‌گفته، عقلانیت اسلامی در ساحت رفتار، مقتضی عدالت‌محوری و احسان‌گرایی است. عدالت‌محوری به معنای رعایت استحقاق‌ها و نظم و انضباط، آداب و حریم‌های شرعی و منطقی، بهره‌گیری از تجربیات و عمل براساس حجت (شرعی یا منطقی) و متناسب با مخاطب بود. احسان‌گرایی هم مقتضی محبت، لطف و سخاوتمندی فراسوی عدالت بود. عقلانیت بوروکراتیک عدالت را در رفتارهای انسان به‌واسطه تحمیل الگوی رفتار ماشینی کارایی محور تحت عنوان قانون و نظم مخدوش نموده است. گرچه اصل عینیت در بوروکراسی نیز که داعیه‌دار تحقق شفافیت و عدالت است، مخدوش می‌باشد؛ زیرا رهاورد عینیت، حاکم شدن فرایندها و رویه‌هاست؛ در حالی که عدالت تأمین حقوق انسان و عدم تبعیض نسبت به آنهاست و این مفهوم الزاماً برابر با حاکمیت فرایندها و رویه‌ها نیست. همچنین، عقلانیت بوروکراتیک با معتبر و مسلم دانستن رفتارهای منفعت‌طلبانه انسان در چارچوب قانون و رعایت آزادی‌های دیگران و معرفی این نوع رفتار به‌عنوان رفتار عاقلانه، در عمل، زمینه بروز رفتارهای احسان‌گرایانه را، که غایت عقلانیت اسلامی در ساحت رفتار است، از انسان سلب می‌کند.

۳. از منظر پیامدهای عقلانیت اسلامی

در بُعد پیامدهای عقلانیت اسلامی گفته شد که عقلانیت اسلامی سرمایه‌ای است که در کنار نبوت، زمینه‌ساز دینداری و بندگی خداوند (در ساحت‌های سه‌گانه) برای فرد و جامعه است. عقلانیت اسلامی موجب پویایی و پیشرو بودن فرد و جامعه در توسعه معنویت (بینشی، منشی و کنشی) می‌شود؛ ولی الزاماً با توسعه مادی ملازم ندارد. عقلانیت اسلامی موجب جذابیت و آسودگی شخصیت فرد و اجتماع برای دیگران می‌شود. سرانجام اینکه بهره‌مندی از عقلانیت اسلامی امری سلسله‌مراتبی بوده و میزان آن، ملاک ارزشمندی فرد و اجتماع است.

عقلانیت بوروکراتیک زمینه‌ساز اطاعت و تبعیت فرد و جامعه از ساختار و به‌عبارت‌دیگر بندگی ساختار است. در نظام بوروکراسی، اطاعت، ماهیت اجبار و اکراه دارد و انسان‌ها مجبور به اطاعت از قانون هستند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۰)؛ اما از منظر آموزه‌های اسلامی، اطاعت (از ریشه ط، و، ع)، یک انتخاب است که مبتنی بر آگاهی و میل و رغبت صورت می‌گیرد.

دیوان سالاری به تعبیر میشل (۱۹۱۵) دشمن قسم خورده آزادی‌های فردی و خلاقیت‌هایی است که موضوع سیاست‌های داخل سازمان قرار می‌گیرد. وابستگی به مقامات بالاتر که ویژگی کارکنان متوسط است، فردیت را سرکوب می‌کند و به جامعه‌ای که در آن کارکنان در اکثریت باشند برچسب بی‌فرهنگی خورده بورژوازی می‌زند. بوروکراسی انسان را وابسته و مطیع خود می‌کند و شخصیت منفعل در وی ایجاد می‌نماید. در این الگوی مبتنی بر اقتصاد پولی، برای نخستین بار انجام وظایف اداری به صورت پیشه درمی‌آید و به مأمورین ادارات حقوق ثابتی داده می‌شود که با تکیه بر حقوق و مستمری که می‌گیرند احساس امنیت مستمر کنند؛ گرچه در قرون وسطا یک کار عادی تلقی می‌شد (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۱). این در حالی است که تعهد بلندمدت و امنیت شغلی با منطق رشد و تعالی انسان سازگار نیست؛ زیرا انسان اگر طبعاً احساس امنیت کند، از مسیر رشد و تحمل سختی‌ها برای شکوفایی فطرت بازمی‌ماند.

اصل و اساس بوروکراسی نوعی سلطه و صورتی از اقتدار است که مبتنی بر قانون و تخصص است و در عرض اقتدار ناشی از کاریزما (قدرت شخصی) و اقتدار ناشی از سنت (موروثی) مطرح شده است. مبنای این تقسیم‌بندی حاوی یک پیش فرض ارزش‌شناختی است به این عنوان که اقتدار ناشی از غیر قانون مساوی با دیکتاتوری است و دیکتاتوری مذموم است. در نتیجه اقتدار ناشی از نسب و روابط خویشاوندی و اقتدار ناشی از کاریزما مذموم است.^۱

براساس آموزه‌های عقلانیت اسلامی نمی‌توان چنین پیش فرض ارزشی را به صورت کامل پذیرفت و می‌توان با تسامح گفت که این پیش فرض تنها برای بشر بریده از عالم معنا صحت دارد؛ زیرا در این نگرش غایت مطلوب، رها بودن تمایلات از هر قید و بندی است اما از آنجاکه رهایی مطلق امکان ندارد (چون منجر به هرج و مرج می‌شود)، از این رو نیاز به قید و بند ضرورت می‌یابد.^۲ حال این قید و بند باید به گونه‌ای باشد که مطلوبیت را برای همه تا حد امکان به ارمغان بیاورد و قدرت ناشی از کاریزما و خویشاوندگرایی نمی‌تواند چنین مطلوبیتی را محقق کند و قدرت قانونی که براساس تخصص فنی تدوین و اجرا می‌شود، می‌تواند چنین خاصیتی داشته باشد. اما چنانچه نیک نگریسته شود، خود این نوع اقتدار در ادامه که توسعه یافت، بیشتر انسان را به قید و بند کشید. چون مبنای این قید و بندها حاکمیت قوای غضبیه، شهویه یا وهمیه انسان است و این خود عین اسارت برای فطرت انسان می‌شود. حال آنکه اگر قوا تحت قید عقلانیت اسلامی قرار بگیرند، می‌توانند موجب تعالی و آزادی انسان از قید و بند عالم ماده و دنیا بشوند. شکوفایی

۱. براساس این، اقتدار ناشی از مرجعیت ولی فقیه نیز مذموم خواهد بود.

۲. یادآوری این نکته در اینجا خالی از لطف نیست که یکی از ریشه‌های معنایی عقل، عقال به معنای قید زدن و بستن بود. با توجه به این معنا واضح است که نیاز به قید و بند (عقال) از ضرورت‌هایی است که بشر فطرتاً به آن رسیده است.

عقلانیت اسلامی هویت بندگی و اشرف مخلوقات بودن به انسان می‌دهد؛ ولی عقلانیت بوروکراتیک هویت انسان را به جایگاه و پُست او تقلیل می‌دهد.

رهاورد غالب شدن بوروکراسی، جایگزینی ابزار به جای اهداف بود که از منظر جامعه‌شناختی می‌توان آن را در جایگزینی دولت به جای نهادهای اجتماعی و از منظر سازمانی می‌توان آن را جایگزینی ستاد به جای صف در سازمان‌ها قلمداد نمود. بوروکراسی شکل گرفت که خادم جامعه باشد؛ ولی هم‌اکنون انسان و جامعه خادم بوروکراسی شده‌اند که آنان را به سمت توسعه مادی و اطاعت بیشتر از لوازم مادی سوق می‌دهد؛ درحالی‌که عقلانیت اسلامی در پی توسعه معنوی انسان است.

بحث و نتیجه‌گیری

بوروکراسی هسته اصلی نظام اداری حکومت‌هاست و به‌واسطه آن امور جامعه اداره می‌شود. بوروکراسی به معنای عام خود سابقه‌ای دیرینه دارد؛ زیرا خادم حکومت‌ها بوده و حکومت‌ها نیز سابقه‌ای دیرینه دارند؛ اما بوروکراسی به معنای خاص به‌عنوان رهاورد تمدن مدرن، به موازات شکل‌گیری دولت مدرن ماهیتی متمایز از حکومت یافت و نهاد تخصصی اداره امور عمومی شد. مسئله اصلی این پژوهش آن بود که بوروکراسی و عقلانیت حمایت‌کننده آن را از منظر چارچوب عقلانیت اسلامی عیارسنجی کند. آنچه به‌عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌توان گفت آن است که:

اولاً، بوروکراسی حاصل یک سیر تاریخی تمدنی است. و بر این سیر را حرکت مستمر به‌سوی محدودتر کردن قلمرو عقاید اساطیری، جادویی و فوق‌طبیعی و توسعه و گسترش حوزه افکار کاملاً حساب‌شده، قابل پیش‌بینی و منظم، در نمایش و توضیح پدیده‌ها می‌دانست. و بر این فرایند عقلانی کردن نامید. وی فرایند عقلانی کردن را عبارت از توسعه حوزه علمی-روشی حقیقت می‌دانست؛ به‌طوری‌که در این گسترش جای بسیار کم یا هیچ‌جایی برای ماوراء، تصادف و خودجوشی وجود نداشت. دیوان‌سالاری یکی از اشکال چنان فرایند عقلانی کردن امور و در ارتباط نزدیک با بسیاری از مظاهر دیگر این فرایند بود. از این‌رو، می‌توان گفت که بوروکراسی رهاورد طبیعی توسعه قوای طبیعی انسان (وهمیه، غضبیه و شهویه) فارغ از آموزه‌های وحیانی و اتصال به عالم معناست. به‌عبارت‌دیگر، اگر قوای طبیعی انسان‌ها و جوامع ملازم با آموزه‌های وحیانی و در تراز عقلانیت اسلامی قرار می‌گرفت، حکایت تمدن بشری به بوروکراسی به جایی نمی‌رسید که امروز مشاهده می‌شود.

ثانیاً، بوروکراسی مقتضای طبیعت بشری است و تا هنگامی که طبیعت بشر فارغ از آموزه‌های وحیانی وجود دارد، وجودش ضروری است؛ زیرا به‌هر حال قوای انسان باید تحت سیطره یک قید و بند قرار گیرد، وگرنه جامعه دچار آشوب و هرج و مرج می‌شود. از این جهت است که در مواجهه با دیوان‌سالاری، وبر یک موضوع دوگانه ارائه کرد: از یک‌سو، او دیوان‌سالاری را برای تحولات صنعتی و پیشرفت‌های فنی ضروری و لازم و به‌اصطلاح اجتناب‌ناپذیر می‌دانست و از سوی دیگر، از آثار مخربی که گسترش مهارگسیخته دیوان‌سالاری بر روان و شخصیت افراد سازمانی می‌گذارد، آگاه و با آن مخالف بود. بنابر این وضعیت می‌توان گفت: بوروکراسی نوعی شر لازم است.

ثالثاً، بوروکراسی به جوامع بر مبنای بقاء پیوند خورده است؛ یعنی کارکردهایی را انجام می‌دهند که برای تداوم و بقای حیات یک نظم اجتماعی خاص لازم است و موفقیت و شکست آنها منوط به این است که آنها تا چه حد و با چه کیفیتی به اهداف بقای آن سیستم‌های اجتماعی خدمت کنند. از این رو، بوروکراسی‌ها با افزایش تصاحب کارکردهای نهادهای اجتماعی، تخصصی نمودن این کارکردها و بایگانی و کنترل اطلاعات، جامعه را وابسته خود نموده‌اند. به‌دیگر سخن، بوروکراسی حفظ و بقای خود را نه از طریق رشد و تعالی بخشی به خود و جامعه که با تضعیف جامعه و انسان به‌واسطه کنترل آگاهی و توانمندی‌های آنها تحقق می‌بخشد. بنابراین، چنانکه ابزارها قوای انسان را تضعیف می‌کنند بوروکراسی هم جامعه را تضعیف نموده است.

بنابراین، می‌توان گفت: مقابله سلبی با بوروکراسی به‌نوعی مقابله بشریت با طبیعت خود قلمداد می‌شود که امری ناپسند است؛ ولی از سویی واضح و روشن است که این نظام و این فرهنگ در شأن و تراز عقلانیت اسلامی نمی‌باشد که مورد تأکید آموزه‌های وحیانی و معصومان علیهم‌السلام است. پس راه چاره چیست؟

پیشنهاد این مقاله آن است که مواجهه با بوروکراسی مقابله سلبی یا کنارنهادن بوروکراسی نیست؛ بلکه فرارفت از آن به‌واسطه بلوغ و تعالی عقلانیت انسان و جامعه است. بلوغ و تعالی عقلانیت نیز از مسیر گسترش آگاهی‌های تعالی بخش و تربیت و تزکیه نفوس حاصل می‌شود. به‌دیگر سخن، انسان و جامعه باید به بلوغی برسند که فارغ و بی‌نیاز از بوروکراسی شوند؛ چنانکه کودک وقتی بالغ می‌شود بی‌نیاز از شیر مادر می‌شود؛ اما این مسیر در عمل چگونه باید محقق شود؟

پیشنهاد عملی این مقاله فرارفت از بوروکراسی در راستای تحقق نگرش حکمرانی براساس آموزه‌های اسلامی به‌جای نگرش بوروکراتیک براساس عقلانیت مدرن است که مشتمل بر یک راهکار میان‌مدت و یک راهکار بلندمدت است. راهکار میان‌مدت را نگارندگان تحت عنوان

«کارآفرینی حل مسئله» نام گذاشته‌اند که در پژوهشی مستقل به تفصیل، ابعاد و سطوح و مراحل آن بررسی خواهد شد؛ اما به اختصار می‌توان گفت: این راهکار میان‌مدت، خود شامل سه سطح فردی، گروهی و سازمانی است. راهکار سطح فردی و گروهی آن است که افراد و گروه‌هایی متشکل از دغدغه‌مندان و متخصصان حول محور مسائل عمده مبتلا به جامعه شکل بگیرند و به تحلیل و ایده‌پردازی برای حل مسئله بپردازند و با برقراری تعاملات و مطالبه‌گری مؤثر، ظرفیت‌های بخش عمومی، خصوصی و مردمی را جهت تحقق حل مسئله پیوند داده و هم‌راستا نمایند. این افراد یا گروه‌ها همچون کاتالیزور یا شتاب‌دهنده بوده که می‌توانند ساختار صلب و خشک بوروکراسی را بر سر سفره مسائل اجتماعی نشانده و به سمت حل مسئله سوق دهند. راهکار سطح سازمانی نیز از این قرار است که سازمان‌ها رویکرد خود را از کارکردمحوری به مسئله‌محوری (واعظی، عبداللهی و کریمی، ۱۳۹۶) ارتقا دهند. در راستای تحقق رویکرد مسئله‌محوری لازم است که سازمان‌ها تعاملات و همکاری و هم‌افزایی میان خود و نیز بخش خصوصی و مردمی را فراتر از چارچوب‌های بوروکراتیک جهت حل مسئله برنامه‌ریزی نمایند. همچنین، سازمان‌ها در این رویکرد نیز باید آغوش خود را برای پذیرش افراد و گروه‌های مستعد و صاحب ایده جهت شتاب‌بخشی به فرایند حل مسئله باز کنند.

راهکار بلندمدت که در امتداد راهکار میان‌مدت شکل می‌گیرد نیز آن است که بستر به‌کارگیری شایسته‌ترین انسان‌ها از لحاظ تخصص، تقوا و بهره‌های هوشی در دستگاه بوروکراسی فراهم شود که نفس حضور چنین انسان‌های قوی خودبه‌خود نظام بوروکراسی را به سمت تعالی متحول خواهد کرد. در این راهکار باید افراد شایسته و در تراز حکمرانی اسلامی تربیت شوند و سپس گزینش و در مناصب مناسب به کار گماشته شوند که هر یک از مراحل یادشده باید مبتنی بر عقلانیت اسلامی انجام شود. از این رو، تحقق این راهکار مستلزم تحول بنیادین در نظام مدیریت منابع انسانی کشور است که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های آن قوانین اداری و استخدامی است. در این مورد نیز نگارندگان به تفصیل در پژوهش دیگری دلالت‌های شایستگی‌های مبتنی بر عقلانیت اسلامی در قوانین اداری و استخدامی کشور را تبیین خواهند نمود.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵)، «جامعه‌شناسی عقلانیت»، قیسات، (۱)۱، ص ۳۹-۵۴.
۲. آلبرو، مارتین (۱۳۵۳)، بوروکراسی در هفت مفهوم، ترجمه ابوالفضل صادق‌پور و حبیب‌الله بهزادی، تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن فارس (۱۳۸۹)، معجم مقایس اللغه، قم: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور (۱۴۱۰)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۵. الجوهری، أبی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح (تاج اللغه)، بیروت: دارالعلم الملايين.
۶. باقری، یاسر و غلامرضا غفاری (۱۳۹۹)، «تحلیل انتقادی، کوشش روش‌شناختی برای مواجهه با مناسبات قدرت»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۰۵، ص ۶۹-۸۱.
۷. بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ محمدحسین حیدری و حمیدرضا بهروان (۱۳۹۰)، «نسبت عقلانیت انتقادی با اخلاق اجتماعی»، راهبرد، ۲۰(۵۹)، ص ۱۳۹-۱۶۵.
۸. بلاو، پیتر، و مایر، مارشال (۱۳۶۹)، بوروکراسی در جامعه نوین، ترجمه نسرین فرزام نیا، تهران: ترجمه.
۹. پاشا، ابراهیم (۱۳۸۰)، «از سازمان رسمی تا بوروکراسی: مروری نقد مایه از منظر جامعه‌شناسی بر ادبیات بوروکراسی»، علوم اجتماعی، ۸(۱۳-۱۴)، ص ۸۰-۱۰۰.
۱۰. پیروز، علی آقا (۱۴۰۱)، «عناصر اساس حکمرانی از منظر آموزه‌های اسلامی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۹(۲۰)، ص ۱۶۵-۱۹۲.
۱۱. جعفری ولنی، علی اصغر (۱۳۹۷)، «منطق به مثابه روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۱۵، ص ۸۹-۱۱۵.
۱۲. حاکمی، محمدمین و مصطفی امانی (۱۳۹۶)، «سازمان‌های مردم‌نهاد، امتداد خط مردم‌سالاری دینی در برابر بوروکراسی ناشی از استبداد»، حقوق بشر و شهروندی، ۲(۱)، ص ۶۱-۸۶.
۱۳. حسینی، حسین (۱۳۹۶)، «تحلیل الگوی مفهوم نقد علمی»، پژوهش‌های عقلی نوین، ۲، ص ۹۷-۱۱۷.

۱۴. خاقانی اصفهانی، محمد (۱۳۸۲)، «پارادایم حکمت و نقش آن در تعامل علوم»، زبان و ادب فارسی، ۱۸۶، ص ۵-۸۲.
۱۵. دانگ، لیشنگ (۱۳۹۷)، نظریه‌های اداره عمومی: عقلانیت ابزاری و ارزشی، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: نشر مهربان.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: نشر افست گلشن.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۳۷۳)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
۱۸. رحیمی، احسان؛ حسن زارعی متین و عبدالله توکلی (۱۴۰۰)، «تبیین چارچوب عقلانیت بر اساس آموزه‌های اسلامی و سهم‌یاری‌های آن برای مدیریت دولتی»، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده‌گان فارابی، قم.
۱۹. رحیمی، احسان؛ حسن زارعی متین و عبدالله توکلی (۱۴۰۱)، «تبیین چارچوب عقلانیت بر اساس آموزه‌های اسلامی و سهم‌یاری‌های آن برای مدیریت دولتی»، مدیریت اسلامی، ۲۹(۴)، ص ۵-۴۸.
۲۰. گنجعلی، اسدالله؛ مهدی سپهری و احسان رحیمی (۱۳۹۶)، انسان‌شناسی در دانش مدیریت منابع انسانی، رویکردی انتقادی با تأکید بر اندیشه‌های علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۲۱. سپهوند، رضا؛ عبدالله ساعدی و علی شریعت‌نژاد (۱۳۹۸)، «تحلیل اثر فرهنگ بوروکراتیک بر تبدیلی سازمانی با نقش میانجی بدبینی سازمانی»، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۷(۴)، ص ۵۴۹-۵۶۷.
۲۲. صادقی، محمدرضا؛ حسن دانایی‌فرد و معصومه مصطفی‌زاده (۱۳۹۶)، «فهم سیاست‌زدگی بوروکراسی: مطالعه تطبیقی کیفیت، فرایندها و پیامدهای آن در مدیریت دولتی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۶(۲۲)، ص ۹۷-۱۱۵.
۲۳. صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان‌منش (۱۳۹۴)، «مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی»، راهبرد فرهنگ، ۲۹، ص ۶۱-۹۱.
۲۴. غفاری، رحمان و یحیی رستم‌نیا (۱۳۹۶)، «اینرسی سازمانی و تبدیلی اجتماعی؛ کژکارکردهای فرهنگ سازمانی بوروکراتیک»، مدیریت دولتی، ۹(۲)، ص ۳۰۷-۳۳۲.
۲۵. فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمدبن یعقوب (۱۳۶۲)، قاموس المحيط، بیروت: دارالفکر.
۲۶. قراملکی، احد (۱۳۸۵)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۲۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۶۴)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. قلی‌پور، آریین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران: سمت.
۲۹. کامنکا، یوجین (۱۳۸۰)، دیوانسالاری، ترجمه خسرو صبوری، تهران: شیرازه.
۳۰. کرمانی، سعید (۱۳۹۱)، معناشناسی عقل در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳۱. محمدزاده، رضا (۱۳۸۳)، «تحلیل فلسفی»، نامه حکمت، ۴، ص ۶۷-۹۹.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۶، تهران: صدرا.
۳۳. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲)، عقل در سه دین بزرگ آسمانی: زرتشت، مسیحیت و اسلام، سیری در تعاریف و سابقه مفهوم عقل و ارتباط آن با ادیان، تهران: محمد منصورنژاد.
۳۴. موسوی، نجم‌الدین؛ محسن عارف‌نژاد؛ فریبرز فتحی چگنی و مسعود سپهوند (۱۳۹۹)، «تحلیل اثر فرهنگ بوروکراتیک بر نامرئی شدن کارکنان با نقش میانجی رهبری منفعلانه (مورد مطالعه: سازمان‌های دولتی استان لرستان)»، مدیریت فرهنگ سازمانی، ۱۸(۲)، ص ۲۷۳-۲۹۶.
۳۵. مولوی، زینب؛ رضا طهماسبی؛ حسن دانایی‌فرد و علی حمیدی‌زاده (۱۳۹۸)، «بوروکراسی هراسی و ادراک تاب از تاب‌آوری ملی»، مدیریت سازمان‌های دولتی، ۷(۲)، ص ۸۳-۹۶.
۳۶. مهربانی، امیرحمزه (۱۳۹۵)، «عیارسنجی بوروکراسی در محک آموزه‌های اسلام: بررسی و نقد خلأ تئوریک»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۴(۱۰)، ص ۳۹-۶۱.
۳۷. مهرگان، فرهاد؛ ابوالحسن فقیهی و ناصر میرسپاسی (۱۳۹۹)، «تأملی بر تعامل بوروکراسی و دموکراسی: مطالعه‌ای در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۱(۱)، ص ۳۹-۷۴.
۳۸. میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۹۳)، مبانی فلسفی تئوری سازمان، تهران: سمت.
۳۹. میرطاهری، محمدهادی (۱۳۹۰)، «کل‌گرایی حکیمانه در برابر جزءنگری علمی: طرح سازمان حکمت‌مدار در تقابل با سازمان بوروکراتیک»، سوره، ۵۴ و ۵۵، ص ۱۴۳-۱۴۶.
۴۰. نبوی، عبدالحسین؛ علی حسین حسین‌زاده و ساجده علامه (۱۳۹۱)، «مطالعه تأثیر ویژگی‌های بوروکراتیک سازمان بر بیگانگی از کار کارمندان سازمان‌های اداری»، مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲)، ص ۱۳۱-۱۵۴.
۴۱. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۰)، «مبانی و بسترهای تفکر و تعقل خلاق از دیدگاه اسلام»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۵، ص ۹-۳۲.

۴۲. نورنژادونوش، وحید و مهدی ابراهیمی (۱۴۰۰)، «سازمان بدون رئیس؛ شیوه‌ای نوین در طراحی سازمان‌ها در شرایط پیچیده»، سیاست‌نامه علم و فناوری، ۱۱(۴)، ص ۵-۱۲۸.
۴۳. وارث، حامد (۱۳۸۵)، «بازخوانی تئوری اداره: مطالعه هرمنوتیکی بوروکراسی»، علوم مدیریت ایران، ۱(۴)، ص ۱۱۳-۱۳۵.
۴۴. واعظی، احمد؛ علی عبداللهی نیسانی و کریم ابراهیمی (۱۳۹۶)، «مسئله‌محوری و نامسئله‌محوری؛ مقایسه و تحلیل رویکردهای جهت‌دهی سازمانی در مدیریت سازمان‌های فرهنگی کشور»، دین و سیاست فرهنگی، ۹، ص ۷-۳۲.
۴۵. وبر، ماکس (۱۳۸۲)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس
۴۶. هنرمندی چوکامی، آیدا؛ رضا واعظی؛ فتاح شریف‌زاده و حبیب‌الله رودساز (۱۴۰۲)، «قدرت تخصصی یا تبعیت سیاسی در بوروکراسی دولتی ایران»، چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۱۴(۱)، ص ۳۳-۵۷.
۴۷. هدایتی، محمد (۱۳۹۷)، «رویکردهای نظری در مطالعه بوروکراسی دولتی و ارائه مدلی برای بررسی آن»، جامعه‌شناسی ایران، ۱۹(۲)، ص ۳-۳۵.
۴۸. هراری، یوال نوح (۱۳۹۶)، انسان خردمند: تاریخ مختصر بشر، ترجمه نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو.
49. Albrow, Martin C. (1970), *Bureaucracy*. London: Pall Mall.
50. Craske, j., Loschmann, j. (2018), *On Rationality*. doi.org/ 10.1177/ 14789 2 9918771455.
51. Farazmand, A. (2010), *Bureaucracy and democracy: a theoretical analysis*. *Public Organization Review*, 10 (3), 245-258.
52. French Wendel L. & Bell, Cecil H.(1973), *Organizational Development*, Englewood, Cliffs, N. S.: Prentice-Hall.
53. Fukuyama, F. (2013), *What is governance?* *Governance*, 26 (3), 347-368.
54. Habermas, J. (1984), *The theory of communicative action*. volII, Boston, Beacon.
55. Heper. Metin (1985), *The state and public bureaucracies: a comparative and historical perspective*. *comparative studies in society and history*, 27(1), 86-110.
56. Knauff, M., Spohn, W. (2021), *The Handbook of Rationality*. ISBN: 9780262045070880 pp. 8.5 in x 11 in87.
57. Marcuse, Herbert (1968), *Negation*. Boston: Beacon Press.

58. Mann, Michel (1984), the autonomous power of the state: its origins, mechanisms and results. *European journal of sociology*, 25(02), 185-213.
59. Merriam G., John (2001), Bureaucrats as agents of development in the Middle East. in *handbook of comparative and development public administration*, edited by ali farazmand.
60. Michle, Robert (1949), *Political parties*. trans. Eden & Cedar paul, London: Jarrold & Sons.
61. Oszlak. Oscar (2005), state bureaucracy: politics and policies. in the *handbook of political sociology: states, civil societies and globalization*. Edited by Thomas janoski, Cambridge university press.
62. Oszlak, O. (1973), Indicators of Bureaucratic Performance in Third World Countries: Uses and Limitations. *Philippine Journal of Public Administration*, 17 (3), 334-53.
63. Oszlak, O. (1979), CRITICAL APPROACHES TO THE STUDY OF STATE BUREAUCRACY- LATIN- AMERICAN PERSPECTIVE. *International Social Science Journal*, 31 (4), 661-680.
64. Palumbo, Antonio (2004), administration, civil services, and bureaucracy. in *Blackwell companion to political sociology*, edited by Kate Nash& Alan Scott, Blackwell.
65. Perrow, Charles (1970), *Organizational Analysis: A Social View*. Wasworth Publishing Company.
66. Rescher, N. (1988), *Rationality: A Philosophical Inquiry into the Nature and the Rationale of Reason*. Oxford, Clarendon Press.
67. Riggs, F. (1979), IN SEARCH OF RATIONAL ORGANIZATIONINTRODUCTION-SHIFTING MEANINGS OF THE TERM BUREAUCRACY. *International Social Science Journal*, 31 (4), 563-584.
68. Shafritz, Jay M. & Hyde, albert C. (1997), *Classics of Public Administration*. Fourth ed. Harcourt Brace College Publishers.
69. Weber, M. (1968), *The Theory of Social and Economic Organization*. London, Macmillan.